

مقدمه ناشر

اون قدیم ندیما که ما موقع توپ‌بازی لباسامونو کثیف می‌کردیم، شیوه‌های تربیتی والدین گرامی یکم فیزیکی‌تر بود، مثلاً با کمک نوازش‌های سخت یا دمپایی اصول تربیتی پیاده‌سازی می‌شد! اما اگه الان بچه‌های همچین کاری کنه بهش می‌گن: «برو تو اتاقت به کارت فکر کن!»

البته شیوه بدی هم نیس، یه وقتایی لازمه همه ماها بریم توو اتاقمون، درو ببندیم و فکر کنیم، به کارایی که کردیم، به لباسی که کثیف کردیم، به کارایی که بقیه بهش می‌گن درست و این‌که چرا درست، معیار سنجش درست یا غلط بودن کارهای انسان چیه؟ چرا گاهی وقتا ما رو از انجام کاری که برامون لذت‌بخشه منع می‌کنن؟ اصلاً مبنای حس لذت توو ما آدما چیه؟ لذت لزوماً رفع یه نیازه یا نه، یعنی اول نیازی در ما به وجود اومده و لذت به تبع اون نیازه، یا نه لذت به خودی خود، فارغ از نیاز موجودیت داره؟ اصلاً اول لذت وجود داشته یا نیازه؟ (مث این‌که بگیم اول مرغ بوده یا تخم‌مرغ؟) و مهم‌تر این‌که لذت چه جایگاهی توو معنای اصیل زندگی ما داره؟ ...

می‌بینی؟ از یه توپ‌بازی ساده شروع شد، اما تهش فلسفی شد!

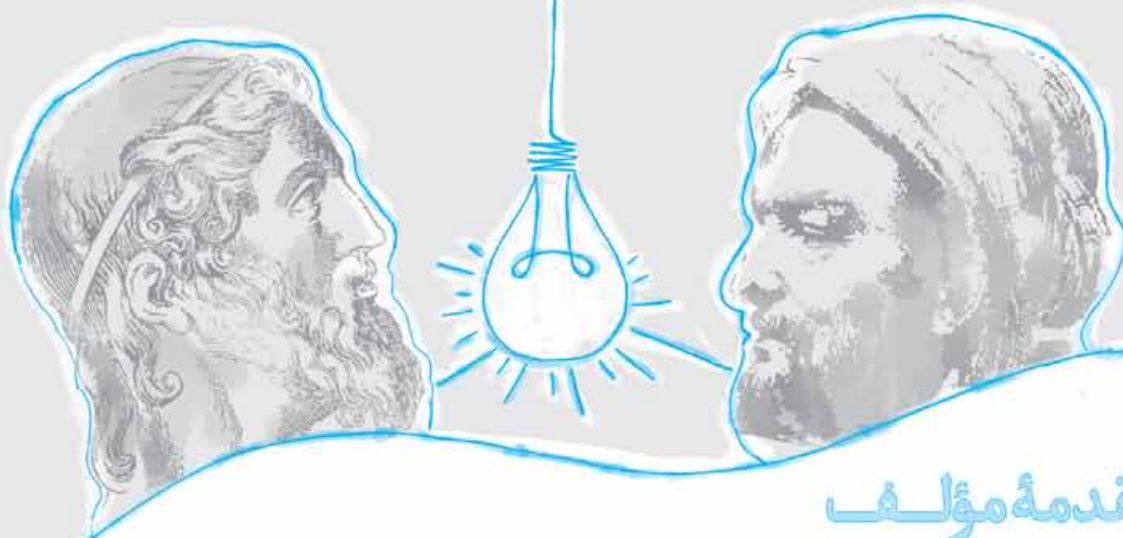
انگار نشستن توو خلوت و مدتها فکر کردن، از هر جایی شروع شه، اگه درست پیش بره آخرش به پرسش‌های فلسفی ختم می‌شه. انگار فلسفه اساس و مبناییه که مستقیم یا غیرمستقیم تکلیف خیلی چیزا رو توو زندگی ما معلوم می‌کنه.

کسی چه می‌دونه، شاید سقراط هم یه روز توو بچگیاش موقع توپ‌بازی لباساشو کثیف کرده، بعد چون اون موقع هنوز دمپایی و کمر بند سگ‌دار کشف نشده بوده ابوالسقراط! پدر خانواده بهش گفته بره توو اتاقتش و به کارش فکر کنه، اونم فکر کرده، فکر کرده، فکر کرده و این‌قدر عمیق و درست و ریشه‌ای فکر کرده که شده سقراط فیلسوف!

درسته که تو دیگه بچه نیستی ولی هنوز دیر نشده، تو هم اون توپو بذار کنار، کتاب فلسفه خیلی سبزو بردار بیار توو اتاقت و شروع کن به فکر کردن، می‌تونی از فکر کردن به تستای کنکور شروع کنی...

تشکر می‌کنم از احمد خداداد عزیز و امیرحسین رضانی بزرگوار که فکر کنم وقتی بچه بودن پدرشون زیاد بهشون گفتن برو «تو اتاقت ...» چون فلسفه‌شون خیلی خوبه! و ممنونم از خانم‌ها سیده مریم طاهری و الهه آرنانی و آقای سعید احمدپور و همه دوستای تولیدی‌مون. مرسی که این‌قدر خوبید.

به امید دیدارتون

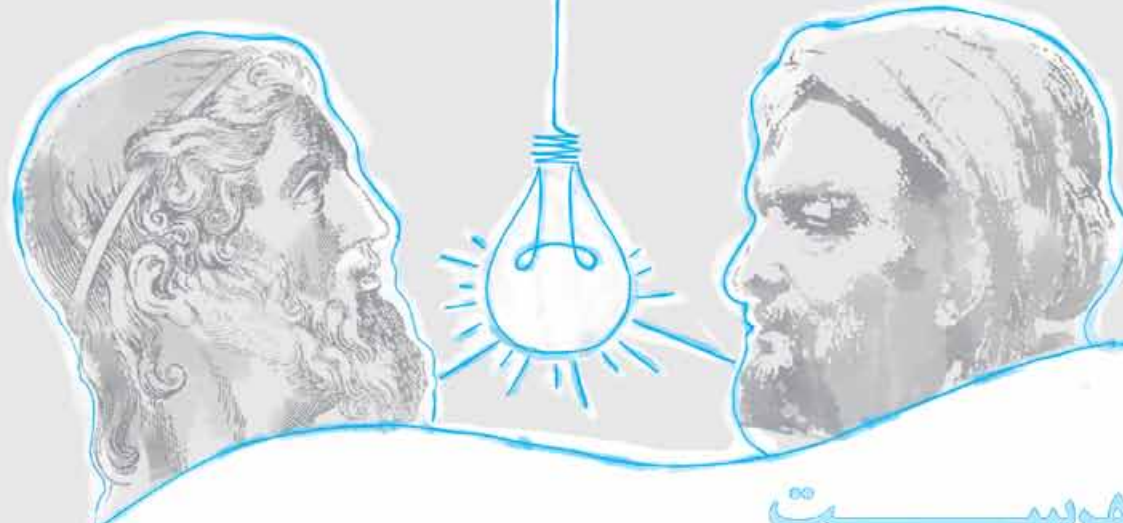


مقدمه مؤلف

خیلی قدیم‌ها، به کسی «باسواد» می‌گفتند که خواندن و نوشتن بلد بود، کم‌کم این دیدگاه عوض شد و باسواد کسی بود که دانشگاه رفته و مثلاً دکتر یا مهندس شده باشد. در قرن بیست و یکم، سازمان یونسکو مفهوم «سواد» را دوباره تعریف کرده است و آن را به شش بخش سواد عاطفی، ارتباطی، مالی، رسانه‌ای، توانایی تربیتی و حوزه‌رایانه‌ای تقسیم کرده است. یونسکو در آخر هم گفته که سواد یعنی **توانایی ایجاد تغییر**. همان‌طور که می‌بینید، از این شش بخش، پنج بخش آن به فلسفه و علوم انسانی ربط دارد. این‌ها را گفتیم که بدانید ما اهالی علوم انسانی واقعاً «باسواد» می‌شویم و می‌توانیم دنیا را تغییر دهیم. کار فیلسوف‌ها نیز همیشه همین بوده که دنیا را تغییر بدهند؛ یعنی با تغییر دیدگاه مردم و دانشمندان دیگر، باعث ایجاد تغییر در دنیا شوند. راستش را بخواهید، مشکل کشور ما هم این است که فیلسوف و باسواد واقعی کم دارد. این دیگر وظیفه شماس است که کمبودها را جبران کنید. 😊

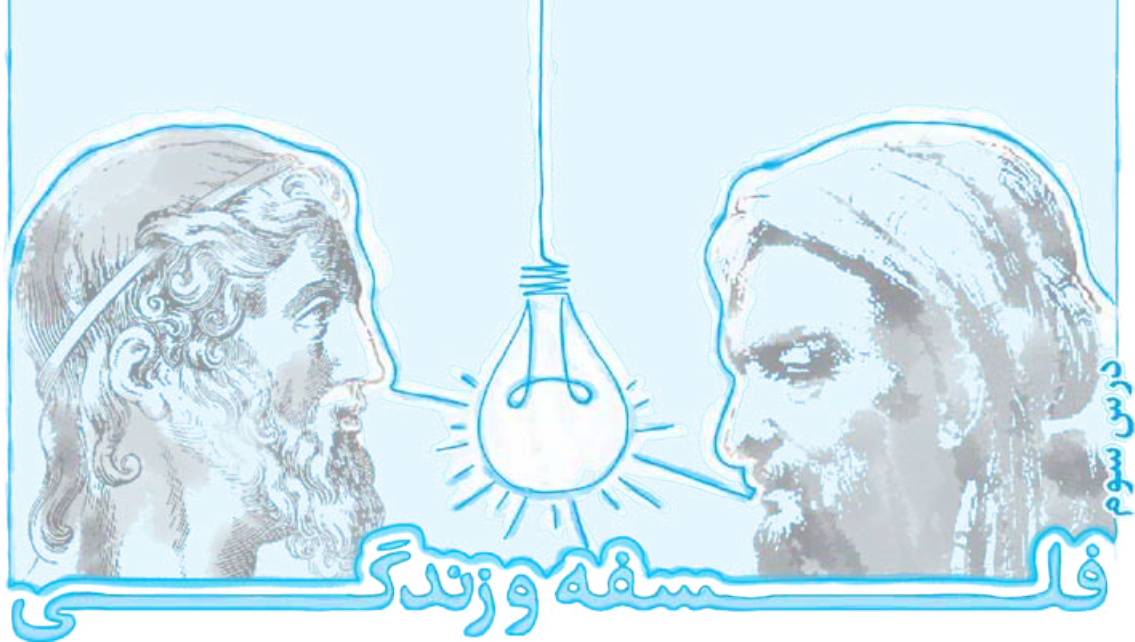
ما سعی کردیم کتابی بنویسیم که برخی ابهامات کتاب درسی را برای شما برطرف کند. یک بخش در درس‌نامه‌ها داریم به اسم «ریزه‌کاری‌های فلسفی» این بخش را جدی بگیرید، گرچه توضیحاتش بیشتر از حد کتاب درسی است، اما باعث می‌شود متن کتاب درسی و ارتباط موضوعات را بهتر بفهمید. در تست‌ها نیز سعی کردیم تا از همه مباحث کتاب، در شکل‌های مختلف، سؤال طرح کنیم. راستی! یادتان باشد که حتی اگر جواب سؤالات را درست دادید، باز هم پاسخ‌نامه تشریحی را بخوانید.

در انتشارات خیلی سبز رسم داریم که از همه آن‌هایی که برای چاپ کتاب زحمت کشیدند، تشکر کنیم. بنابراین، ما هم از «همه» خیلی خیلی تشکر می‌کنیم.



فهرست

تست‌ها	درس‌نامه	
۱۲	۷	درس اول: چیستی فلسفه
۲۰	۱۷	درس دوم: ریشه و شاخه‌های فلسفه
۲۶	۲۳	درس سوم: فلسفه و زندگی
۳۳	۲۹	درس چهارم: آغاز تاریخی فلسفه
۴۱	۳۷	درس پنجم: زندگی براساس اندیشه
۴۹	۴۵	درس ششم: امکان شناخت
۵۶	۵۳	درس هفتم: ابزارهای شناخت
۷۰	۶۱	درس هشتم: نگاهی به تاریخچهٔ معرفت
۸۲	۷۷	درس نهم: چیستی انسان (۱)
۸۷	۸۵	درس دهم: چیستی انسان (۲)
۹۵	۹۱	درس یازدهم: انسان، موجود اخلاق‌گرا
۹۸		آزمون‌های جامع
۱۰۱		پاسخ‌نامهٔ تشریحی
۱۲۷		پاسخ‌نامهٔ کلیدی



درس در یک نگاه:

این درس در واقع توضیح بیشتری است در مورد برخی موضوعاتی که در درس اول در مورد تفکر فلسفی مطرح شده بود. علاوه بر این، تأثیر فلسفه‌ورزی در زندگی انسان را نیز بررسی می‌کند.

فلسفه و باورهای انسان

همه ما دارای باورها، اعتقادات و نظرات خاصی هستیم. مثلاً در مورد زندگی، مرگ، عدالت، زیبایی، رفتار درست و غلط و مانند این‌ها. ما براساس همین باورها تصمیم می‌گیریم و عمل می‌کنیم. این باورها می‌توانند با اعتقادات دیگران همانند یا مختلف باشند. باورهای انسان دو نوع هستند:

۱ به آن‌ها فکر کرده‌ایم و برایشان دلیل داریم.

۲ فقط برحسب عادت آن‌ها را قبول کرده‌ایم.

در درس اول گفتیم لحظاتی در زندگی وجود دارد که ما به پرسش‌های جدی‌تر و اساسی‌تری فکر می‌کنیم. برخی از این پرسش‌ها، در مورد باورهای ما مطرح می‌شوند. اگر به حرف‌ها و رفتارهای اطرافیانمان توجه کنیم، می‌شود از لابه‌لای حرف‌ها و رفتارشان، ریشه‌های فکری آنان و طرز فکرشان نسبت به جهان و انسان را کشف کنیم. حتی می‌شود کمی بیشتر تلاش کرد و با تحلیل عقیده‌های آن‌ها، حدس زد که آن‌ها در زندگی به دنبال چه اهدافی هستند و زندگی برایشان چه معنایی دارد. به همین دلیل است که می‌شود گفت:

تحلیل عقاید و طرز فکر افراد، اهداف و معنای زندگی برای آن‌ها را مشخص می‌کند.

از طرف دیگر، خیلی از آدم‌ها، برای لحظه‌هایی، به باورها و اعتقاداتشان فکر می‌کنند و می‌خواهند ببینند ریشه‌های اعتقادشان به فلان مطلب چیست؟ آیا نظر و دیدگاهشان درست و منطقی است؟ آیا دلیلی برای قبول کردن این دیدگاه داشته‌اند؟ وقتی کسی به چنین چیزهایی فکر می‌کند، به دنبال فهم فلسفی عقاید و باورهایش رفته است. در حالی که ممکن است اصلاً فلسفه نخوانده باشد. فلسفه هم چیزی جز این نیست. فلسفه یعنی این‌که ما از خودمان بپرسیم که مثلاً چرا فلان اعتقاد را داریم؟ آیا این نظر درست است؟ اگر درست است، براساس چه استدلالی به این نتیجه رسیده‌ایم؟ کسی که اعتقاداتش را این‌گونه بررسی می‌کند و اعتقادات نادرست را کنار می‌گذارد، بنیان‌های فکری خویش را می‌سازد و آزاداندیش نامیده می‌شود و شخصیت مستقلی به دست می‌آورد؛ پس:

آزاداندیشی عبارت است از تحلیل عقلانی عقاید و باورها، پذیرش باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست؛ یعنی فرد خودش بنیان‌های فکری خودش را بسازد.

خلاصه این‌که...

- تفکر فلسفی عبارت است از:
- ۱ غور در باورهای زندگی
- ۲ آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها
- ۳ پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست
- بررسی فلسفی باورها موجب می‌شود تا انسان:
- ۱ بنیان‌های فکری خویش را بسازد.
- ۲ به آزاداندیشی برسد.
- ۳ شخصیتی مستقل کسب کند.

خب! تا این جای کار، چند نکته را فهمیدیم: **۱۱** هر کسی در زندگی دارای عقاید و باورهایی است. **۱۲** این باورها هستند که هدف انسان در زندگی را مشخص می‌کنند و **۱۳** فکر کردن به این باورها، فلسفه‌ورزی و نوعی تفکر فلسفی است. به عبارت دیگر، عقاید و طرز فکر انسان‌ها، فلسفه آن‌ها برای زندگی است، پس هر آدمی در زندگی دارای فلسفه‌ای است که ممکن است آن را براساس تفکر و تحلیل عقلانی به دست آورده باشد یا ممکن است صرفاً برحسب عادت و تقلید از دیگران پذیرفته باشد. فرض کنید کسی معتقد باشد انسان برای موفقیت و خوشبختی در زندگی، حتماً باید وارد دانشگاه شود و در یک رشته خوب، تا سطوح بالای دانشگاهی درس بخواند. جدا از این که چنین اعتقادی درست است یا نه، می‌دانیم که بیشتر آدم‌هایی که چنین اعتقادی دارند، از دیگران الگو گرفته‌اند و اصلاً خودشان به طور جدی، چنین طرز فکری را تحلیل نکرده‌اند؛ اما مهم این است که فردی که چنین طرز فکری دارد، قطعاً هدف زندگی‌اش را تحصیلات دانشگاهی می‌گذارد و زندگی بدون درس خواندن در دانشگاه، برای او معنایی ندارد؛ پس می‌شود نتیجه گرفت:

فلسفه هر کس معنادهنده به زندگی اوست.

اگر بخواهیم براساس حرف‌هایمان، آدم‌ها را دسته‌بندی کنیم، به سه دسته کلی می‌رسیم:

۱۱ آدم‌هایی که در انتخاب هدف، از دیگران تقلید می‌کنند: این دسته از مردم، خیلی به خودشان زحمت نمی‌دهند تا درباره حقیقت انسان و جهان فکر کنند و به همان چیزهایی که از دوروبرشان آموخته‌اند یا از دیگران دیده و شنیده‌اند، قناعت می‌کنند. این نوع آدم‌ها معمولاً در انتخاب هدف نیز دقت نظر زیادی ندارند و معمولاً از دیگران یا الگوهای جامعه تقلید می‌کنند. بنابراین، معنای زندگی برای آن‌ها همان چیزی است که از دیگران گرفته‌اند. حالا ممکن است معنای زندگی آن‌ها درست یا غلط باشد.

۱۲ آدم‌هایی که اهل تفکرند و هدف درستی برای زندگی انتخاب کرده‌اند: این دسته، کسانی هستند که اهل تفکر فلسفی هستند و توانسته‌اند به حقایقی درباره انسان و جهان دست یابند؛ در نتیجه، هدفی مناسب برای زندگی‌شان انتخاب کرده‌اند و زندگی آن‌ها معنای درستی پیدا کرده است.

۱۳ آدم‌هایی که اهل تفکرند؛ اما هدف نادرستی برای زندگی انتخاب کرده‌اند: گاهی، برخی افراد، حتی با این که به زندگی، انسان و جهان فکر کرده‌اند، اما چون توانایی و دقت لازم برای تفکر درست و منطقی را نداشته‌اند، راه اشتباه را رفته‌اند و باورهایشان نادرست است. به همین دلیل، در انتخاب هدف برای زندگی نیز اشتباه کرده‌اند و زندگی آن‌ها معنای نادرستی به خود گرفته است.

برخی فواید تفکر فلسفی

به نظر شما اگر اهل تفکر فلسفی و فلسفه‌ورزی باشیم، چه اتفاقی در زندگی می‌افتد؟ خب! واقعیتش این است که می‌توان خیلی جواب‌ها به این سؤال داد! کاملاً معلوم است که وقتی اهل تفکر فلسفی باشیم، فواید زیادی نصیب ما خواهد شد. در ادامه، سه اثر و فایده فلسفه‌ورزی در زندگی را با هم بررسی می‌کنیم.

۱- دوری از مغالطه

در کتاب منطق سال گذشته، با انواع مغالطه‌ها آشنا شدیم. با یادگیری منطق و شناخت مغالطه‌ها می‌توانیم به برخی باورهای غلط پی ببریم و آن‌ها را کنار بگذاریم. فیلسوفان نیز دقیقاً همین کار را انجام می‌دهند. آن‌ها با استفاده از منطق: **۱۱** مغالطه موجود در باورهای غلط و نادرست را پیدا می‌کنند تا به فهم درستی از حقایق عالم هستی و مسائل بنیادی زندگی برسند و آن حقایق را با بیانی خالی از مغالطه، به دیگران ارائه کنند. **۱۲** برای عبرت گرفتن دیگران، برخی مغالطه‌های فلسفی را تشریح کنند. به عبارت دیگر، فلسفه با بهره‌گیری از دانش منطق، از یک طرف برخی مغالطه‌های فلسفی موجود در باورهای غلط را به ما نشان می‌دهد و از سوی دیگر، حقایق عالم هستی و مسائل بنیادی زندگی را به ما می‌فهماند. **این عبارت یکی از اعتقادات نادرست است:** «زندگی برخی فیلسوفان نشان می‌دهد که آن‌ها سرگرم بحث‌های انتزاعی خود بوده‌اند و کاری به زندگی واقعی مردم نداشته‌اند؛ پس نیازی نیست که ما هم مثل آن‌ها خودمان را درگیر این بحث‌های انتزاعی کنیم.»

در این باور، مغالطه‌های زیادی وجود دارد؛ ما در این جا فقط چند نمونه از آن‌ها را مشخص می‌کنیم:

۱۱ در این عبارت، از کلماتی با بار ارزشی منفی استفاده شده است که می‌توانست این شکلی گفته شود: «فیلسوفان به جای آن که تنها سرگرم زندگی روزمره باشند، وقتشان را صرف تفکر در مسائل بنیادی و عمیق زندگی کرده‌اند.» در واقع به جای «تفکر در اندیشه‌های بنیادی» از «سرگرم بودن به بحث‌های انتزاعی» و به جای «زندگی روزمره مردم عادی» از «زندگی واقعی مردم» استفاده شده است.

۱۲ حتی اگر بار ارزشی کلمات را نادیده بگیریم، در این عبارت، تعمیم شتاب‌زده انجام گرفته و زندگی برخی فیلسوفان را به کل فیلسوفان تعمیم داده است.

۱۳ این عبارت از مغالطه مسموم کردن چاه نیز استفاده کرده است و فلسفه‌ورزی را به شکلی جلوه داده که اگر کسی سراغ فلسفه برود، به بیکاری و عدم واقع‌بینی متهم می‌شود.

وقتی اهل فلسفه باشیم، هیچ حرف و اعتقادی را بدون دلیل نمی‌پذیریم و هر استدلالی را معتبر و درست نمی‌دانیم. به همین دلیل، باورهایمان را بر اساس تفکر، تجزیه و تحلیل درست می‌سازیم. همین امر باعث می‌شود تا در افکارمان مستقل باشیم و بی‌دلیل از حرف‌ها و عقاید مردم دیگر پیروی نکنیم. همه مردم درباره موضوعات بنیادین فلسفی فکر می‌کنند. مسائلی مانند خدا، آزادی، اختیار، خوشبختی، رنج و مانند این‌ها ذهن هر کسی را درگیر کرده است؛ اما بیشتر مردم، به جای آن که خودشان به بررسی و تجزیه و تحلیل این مسائل بپردازند، از عقاید رایج پیروی می‌کنند یا برحسب عادت، عقیده قبلی خودشان را پی می‌گیرند. در حالی که فیلسوف اولاً به نحو جدی به این مسائل فکر می‌کند و ثانیاً، با روش درست و منطقی به تفکر در این مسائل می‌پردازد. به همین دلیل می‌گوییم:

فیلسوف تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.

۳- رهایی از عادت‌های غیرمنطقی

خیلی از عقاید و باورهایی که در یک جامعه وجود دارد، مبنای عقلی درست و حسابی ندارند؛ بلکه فقط به دلیل مرور زمان و یا انتقال از یک نسل به نسل دیگر، به صورت یک عادت درآمده و بیشتر افراد جامعه، بدون دلیل آن‌ها را پذیرفته‌اند. آن‌هایی که اهل فکر و اندیشه‌اند؛ یعنی فیلسوفان و متفکران جامعه، این قبیل افکار و باورها را بی‌دلیل نمی‌پذیرند. بلکه آن‌ها را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند. حال اگر این عقاید با عقل و استدلال منطبق نباشد، نه تنها خودشان آن‌ها را نمی‌پذیرند، بلکه سعی می‌کنند مردم را نیز از غلط بودن این باورها آگاه کنند.

حال ماجرا از همین جا آغاز می‌شود! مردمی که سال‌ها بر طبق چنین باورهایی رفتار کرده‌اند و معنای زندگی‌شان را از این عقاید گرفته‌اند، حاضر نیستند به راحتی حرف فیلسوف‌ها و متفکران را بپذیرند. به همین دلیل، دیدگاه متفکران را باطل و انحرافی می‌دانند؛ یعنی به جای قبول نقد فیلسوفان، خود آن‌ها را متهم می‌کنند به منحرف و دارای دیدگاه غلط! اما روی خوش داستان آن‌جاست که مقاومت و مبارزه این متفکران در نهایت نتیجه می‌دهد و کم‌کم، بسیاری از مردم، حق بودن سخنان این دلسوزان را می‌پذیرند و به سمت حقیقت رو می‌آورند. افلاطون، فیلسوف بزرگ تاریخ نیز برای این ماجرا، تمثیل و داستان معروفی ارائه کرده است.

تمثیل غار افلاطون (مثالی برای آزاداندیشی)

قبلاً با دیدگاه افلاطون در مورد عالم مثال آشنا شدیم. افلاطون در کتاب جمهوری، تمثیل مشهوری دارد به اسم تمثیل غار که در آن، فلسفه‌اش را به صورت مختصر و تمثیلی توضیح می‌دهد. او در این تمثیل می‌خواهد نشان دهد که «چگونه فلسفه، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می‌کند.»

تصویر کلی از تمثیل غار

فرض کنید غاری وجود دارد که در آن، یک سری آدم را که تا به حال بیرون غار را ندیده‌اند، پشت به دهانه غار و رو به یک دیوار نشانده باشند و دست و پایشان را جوری بسته باشند که نتوانند پشت سرشان و دهانه غار را ببینند. حالا در بیرون غار آتشی روشن است که نورش به داخل غار می‌آید؛ اما میان آتش و دیوار داخل غار (که آدم‌های دست‌وپا بسته به آن نگاه می‌کنند) اشیا و آدم‌های مختلفی مشغول زندگی‌اند. در چنین حالتی، آدم‌های گرفتار درون غار، صداهای حقیقی را می‌شنوند اما فقط سایه اشیا و آدم‌های دیگر را می‌بینند؛ درست مثل سالن سینما که رو به پرده سینما نشسته‌ایم و پنجره پخش فیلم را که در پشت سر ما قرار دارد، نمی‌بینیم. این مردم اسیر، فکر می‌کنند که این سایه‌ها اشیای واقعی هستند. حالا فرض کنید که زنجیر یکی از این گرفتارها پاره می‌شود و می‌تواند برگردد و دهانه غار را ببیند. بعد این آدم به کمک یک فرد دیگری از بیرون غار، از راهروی دهانه غار بالا می‌رود و با دنیای واقعی مواجه می‌شود. در ابتدا، روشنایی روز آن‌قدر برای این آدم که به تاریکی عادت کرده بود، زیاد است که نمی‌تواند هیچ چیزی را درست ببیند و چشم‌هایش درد می‌گیرد. اما کم‌کم چشمانش به روشنایی عادت می‌کند و می‌تواند اشیای حقیقی را ببیند. قطعاً این فرد که حالا فهمیده است چیزی که قبلاً می‌دیده حقیقی نبوده و فقط سایه‌ای از اشیا بوده است، از وضعیت جدید خود احساس رضایت خواهد داشت.

حالا فرض کنید که این آدم را دوباره به درون غار برگردانیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ قطعاً او به دوستانش می‌گوید که دارند سایه‌های اشیای حقیقی را می‌بینند نه خود اشیا را.

واکنش دوستانش چه خواهد بود؟ قطعاً به او می‌خندند و فکر می‌کنند در بیرون غار دچار بیماری شده و چشمانش مشکل پیدا کرده‌اند.

تفسیر تمثیل غار

افلاطون عالم طبیعت را که عالم اشیای محسوس است به عالم سایه‌های درون غار تشبیه کرده و دنیای واقعی بیرون غار را به عالم مثال. افلاطون رهایی از غار و رسیدن به عالم مثال را آزاداندیشی می‌داند. از نظر او:

- گرفتاری درون غار، گرفتاری در عادت‌ها و باورهای غلط است.
- پاره شدن ناگهانی زنجیرها، همان حیرت فلسفی است.
- آن کسی که به بیرون غار هدایت می‌شود فیلسوف است.
- طی کردن مسیر غار تا بیرون همان کوشش و تلاش فلسفی است.
- برخورد ابتدایی با نور خورشید و درد گرفتن چشمان فرد، همان دردناک بودن مواجهه اولیه با حقیقت و سختی ترک عادت‌هاست.
- لذت دیدن اشیای واقعی همان لذت فهم حقیقت است.
- درک حقیقت به صورت تدریجی میسر می‌شود.

۹۲- کدام گزینه از نتایج مستقیم اندیشیدن به باورهایمان و بررسی آنها محسوب نمی‌شود؟

- (۱) کسب شخصیتی مستقل (۲) آموختن فلسفه (۳) آزاداندیشی (۴) ترک باورهای غلط

۹۳- فهم فلسفی عقاید و باورهایمان نیازمند چیست؟

- (۱) ترک باورهای غلط (۲) آموختن فلسفه (۳) مرور دلایل پذیرش باورها (۴) استقلال شخصیت

۹۴- کدام گزینه در مورد باورهای آدمی نادرست است؟

- (۱) فهم فلسفی آنها با پذیرش بی‌دلیل آنها در تعارض است.
(۲) گاهی از روی عادت برخی باورها را قبول می‌کنیم.
(۳) غور در باورهای زندگی نوعی تفکر فلسفی است.
(۴) نمی‌توان بدون داشتن دلیل، به هیچ باوری اعتقاد داشت.

۹۵- کدام گزینه ربطی به تفکر فلسفی در مورد باورها ندارد؟

- (۱) ارزیابی باورهای زندگی
(۲) کنارگذاشتن باورهای نادرست و غیرمنطقی
(۳) کشف ریشه عقاید زندگی
(۴) داشتن باورهایی درست و اخلاقی در زندگی

۹۶- چه کسی را می‌توان اهل تفکر فلسفی دانست؟

- (۱) آن که توانسته دیدگاه‌های فلسفی برخی فیلسوفان را بداند.
(۲) کسی که توانسته باورهایی منطقی در زندگی داشته باشد.
(۳) آن که ریشه باورهای خود و دیگران را تحلیل کرده است.
(۴) کسی که فارغ از اشتغالات روزانه، طرز فکری درست دارد.

۹۷- اندیشه فیلسوفانه عبارت است از:

- (۱) کشف معنای زندگی (۲) داشتن باورهای درست (۳) نداشتن عقاید نادرست (۴) داشتن هدف در زندگی

۹۸- کدام گزینه درباره «باورها و عقاید» نادرست است؟

- (۱) هدف زندگی را مشخص می‌کنند.
(۲) تعیین‌کننده معنای زندگی هستند.
(۳) فلسفه هر فرد را شکل می‌دهند.
(۴) نوعی تفکر فیلسوفانه محسوب می‌شوند.

۹۹- وقتی کسی مثل افلاطون را فیلسوف می‌نامیم، می‌توان نتیجه گرفت.....

- (۱) هیچ باور نادرستی در زندگی‌اش نداشته است.
(۲) عقایدش از سر عادت و تعصبات شکل نگرفته بود.
(۳) تمامی عقاید مردم زمانه‌اش را کنار گذاشته است.
(۴) با فلسفه پیش از خود، به طور کامل آشنایی داشته.

۱۰۰- به طور کلی، اهداف زندگی انسان‌ها بر چه اساسی معین شده است؟

- (۱) تفکر و استدلال عقلانی (۲) عادت و تقلید از دیگران (۳) دین و اعتقادات مذهبی (۴) عقاید و طرز فکر آدمیان

۱۰۱- درباره کسی که در پی فهم ریشه باورهایش است می‌توان گفت:

- (۱) توانسته با تفکر فلسفی باورهای نادرست را کنار بگذارد.
(۲) برخلاف دیگران، به زندگی‌اش معنا بخشیده است.
(۳) از معدود کسانی است که در زندگی دارای هدف است.
(۴) وارد تفکر فلسفی در مورد باورهایش شده است.

۱۰۲- برای فهم فلسفی باورها و عقاید زندگی خودمان به چه چیزی نیاز داریم؟

- (۱) آگاهی از دانش فلسفه (۲) تفکر جدی درباره باورها (۳) تقلید از فیلسوفان (۴) نداشتن باور نادرست

۱۰۳- کدام گزینه به فردی اشاره می‌کند که در زندگی به آزاداندیشی رسیده است؟

- (۱) کسی که دارای باورهایی درست در مورد زندگی باشد.
(۲) آن کسی که باورهای درست دیگران را بپذیرد.
(۳) هر کس که خودش بنیاد فکری خویش را بسازد.
(۴) فردی که از دانش فلسفه اطلاع درستی داشته باشد.

۱۰۴- برخی آدم‌ها کم‌تر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می‌اندیشند. این آدم‌ها معمولاً.....

- (۱) عقایدشان غیرمنطقی است. (۲) باورهایشان درست است. (۳) هدفی در زندگی ندارند. (۴) باورهای دیگران را بپذیرفته‌اند.

۱۰۵- اگر هدف زندگی یک فرد براساس دیدگاهی غلط شکل گرفته باشد و معنایی نادرست برای زندگی‌اش برگزیده باشد، آن‌گاه می‌توان نتیجه گرفت.....

- (۱) با دانش فلسفه و دیدگاه‌های فلسفی آشنا نیست.
(۲) جزء مردم معمولی و فاقد تفکر محسوب می‌شود.
(۳) عقایدش برحسب عادت‌ها شکل گرفته‌اند.
(۴) در تحلیل و ارزیابی فلسفی درست ناتوان است.

۱۰۶- می‌توان گفت «عموم مردم در مسائل بنیادین فلسفی می‌اندیشند و نظر می‌دهند» پس چه تفاوتی میان مردم معمولی و فیلسوفان وجود دارد؟

- (۱) توانایی فیلسوف در پاسخگویی به این سؤالات و ناتوانی مردم عادی در پاسخگویی.
(۲) جدیت فیلسوف در پرداختن به این پرسش‌ها و روش درست او برای رسیدن به پاسخ.
(۳) عدم فهم پرسش‌ها از سوی مردم عادی و درک درست فیلسوف از پرسش و اهمیت آن.
(۴) فیلسوفانه‌اندیشیدن فیلسوف به این پرسش‌ها و منطقی نگاه کردن مردم به سؤالات.

۱۰۷- می توان گفت فیلسوف تابع است نه

- (۱) عقل و برهان - دارای عقیده و باور
(۲) عقاید درست - باورهای نادرست
(۳) برهان و استدلال - افراد و اشخاص
(۴) فلسفه و برهان - علم و دانش

۱۰۸- کدام عبارت درست است؟

- (۱) فیلسوف واقعی سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و باورهایش بر پایه تبلیغات استوار نیست.
(۲) کسی که در ظلمات تعصب است، اگر بخواهد آزاد شود، رهایی از غار و رسیدنش به روشنایی آسان خواهد بود.
(۳) زندگی برتری که بر پایه حقیقت بنا شده باشد، هیچ گاه برای انسان دشواری و سختی ندارد.
(۴) برای کشف حقیقت ابتدا باید زرنربایی عقلانی و محکم بنا کرد، آن گاه زنجیر عادات نابخردانه را پاره کرد.

۱۰۹- می شود گفت فیلسوف واقعی کسی است که حقیقت را

- (۱) آن گونه می بیند که می خواهد
(۲) بر هر چیزی ترجیح می دهد
(۳) مطابق با باورها می داند
(۴) بر پایه زندگی بنا می کند

۱۱۰- کدام گزینه درباره فلسفه نادرست است؟

- (۱) با پرسشگری درباره سؤالات بنیادین آغاز می شود.
(۲) در واقع همان هدف و غایت زندگی آدمی است.
(۳) عشق به خردمندی و هنر خوب زیستن است.
(۴) بهره گیری از عقل برای زندگی بهتر است.

۱۱۱- کدام گزینه درباره فیلسوف واقعی درست است؟

- (۱) هیچ حرفی را بدون دلیل نمی پذیرد.
(۲) هرگز به باورهایش اعتماد نمی کند.
(۳) بر پایه باورهایش زندگی نمی کند.
(۴) منطقی را بر هر چیزی ترجیح می دهد.

۱۱۲- ملاک حقیقی بودن یک باور چیست؟

- (۱) مطابقت با واقعیت
(۲) دلیل و استدلال داشتن
(۳) متعصبانه نبودن
(۴) نظم و پیوستگی داشتن

۱۱۳- فرق باورهای یک فیلسوف با انسان عادی در این است که فیلسوف همواره

- (۱) به باورهایش اندیشیده است
(۲) دارای باورهای فلسفی تری است
(۳) بر پایه آن ها زندگی اش را می سازد
(۴) می تواند برای آن ها استدلال درست ارائه کند

۱۱۴- ارسطوی فیلسوف، درباره استادش افلاطون، جمله معروفی دارد که می گوید: «افلاطون برای من عزیز است؛ اما حقیقت عزیزتر است.» کدام گزینه با این دیدگاه مطابق است؟

- (۱) فیلسوف اهل استدلال است نه پاسخ غیرمنطقی.
(۲) فلسفه یعنی تابعیت از استدلال نه افراد و اشخاص.
(۳) فلسفه یعنی داشتن عقاید درست نه باور غیرمنطقی.
(۴) فیلسوف عقاید درست را می پذیرد و افراد را نفی می کند.

۱۱۵- کدام گزینه درباره رابطه میان فلسفه و زندگی نادرست است؟

- (۱) فلسفه هر کس نقشی اساسی در معنابخشی به زندگی او دارد.
(۲) اندیشه فیلسوفانه غور در باورهای مربوط به زندگی است.
(۳) باورهای زندگی، در تعیین اهداف ما نقش اساسی دارند.
(۴) نمی توان اهل فلسفه بود و عقاید مردم دیگر را پذیرفت.

۱۱۶- چه کسی را نمی توان لزوماً «اهل تفکر فلسفی» شمرد؟

- (۱) آن که باورهایش را در چارچوب عقل و منطق قرار می دهد.
(۲) کسی که خودش بنیان های فکری خویش را ساخته باشد.
(۳) آن که آزاداندیش است و در تفکر شخصیتی مستقل دارد.
(۴) کسی که باورهایی درست و منطقی در باب زندگی دارد.

۱۱۷- کدام گزینه در مورد تمثیل غار افلاطون نادرست است؟

- (۱) تنها می خواهد فرایند تفکر فلسفی را تشریح کند.
(۲) این تمثیل در کتاب جمهوری ارائه شده است.
(۳) در حقیقت خلاصه ای است از فلسفه افلاطون.
(۴) انسان های در بند عادت را به تصویر می کشد.

۱۱۸- نماد حقیقت در تمثیل غار افلاطون چیست؟

- (۱) موجودات بیرون از غار
(۲) گرفتاران در زنجیر
(۳) سایه های روی دیوار
(۴) آتش پشت سر ساکنان غار

۱۱۹- در تمثیل غار افلاطون، کسی که درون غار دست و پایش در زنجیر است، چه ویژگی ای دارد؟

- (۱) به باورها و عقایدش نمی اندیشد.
(۲) فاقد هرگونه باور و عقیده ای است.
(۳) زندگی اش فاقد معنا و هدف است.
(۴) از زندگی عادی محروم شده است.

۱۲۰- کدام گزینه در مورد تمثیل غار افلاطون توضیح درستی ارائه داده است؟

- (۱) این تمثیل بخش های مختلف دانش فلسفه را به آدمیان آموزش می دهد.
(۲) با استفاده از این تمثیل می توانیم عادات غیرمنطقی زندگی را بشناسیم.
(۳) این تمثیل نشان می دهد که آزادی حقیقی در گرو رهایی از عادات غیرمنطقی است.
(۴) تمثیل افلاطون روش های منطقی و استدلالی تفکر در باورها را به ما نشان می دهد.

۱۲۱- با توجه به تمثیل غار افلاطون، بزرگ‌ترین زندان بشر چیست؟

- (۱) زندان باورها و عادت‌های نادرست
 (۲) نداشتن باورهای درست و منطقی
 (۳) عدم انتخاب هدف و باور برای زندگی
 (۴) عدم پیروی از فیلسوفان

۱۲۲- افلاطون در تمثیل غار، می‌خواهد نشان دهد که موجب رهایی و آزادی انسان می‌شود.

- (۱) فلسفه
 (۲) بررسی باورها
 (۳) باورهای حقیقی
 (۴) استقلال شخصیت

۱۲۳- پاره‌شدن ناگهانی زنجیرهای آدمی در تمثیل غار برابر است با

- (۱) کشف حقیقت
 (۲) حیرت
 (۳) ترک عادت
 (۴) مواجهه با فلسفه

۱۲۴- در تمثیل غار، عالم بیرون و درون غار به ترتیب برابرند با و در فلسفه افلاطون.

- (۱) عالم مثال - عالم هستی
 (۲) عالم هستی - عالم طبیعت
 (۳) عالم مثال - عالم طبیعت
 (۴) عالم ماوراءالطبیعه - عالم هستی

۱۲۵- تحمل‌ناپذیر بودن برخورد با نور برای کسی که از غار افلاطونی بیرون آمده شبیه است به

- (۱) دشواری ترک عادت و پذیرش حقیقت
 (۲) سختی اعتقاد به باورهای بنیادی زندگی
 (۳) سختی پذیرش باورهای بی‌دلیل و غیرمنطقی
 (۴) تحمل‌ناپذیری پذیرش باورهای تلخ زندگی

۱۲۶- براساس تمثیل غار افلاطون، می‌توانیم بگوییم:

- (۱) آدمی به محض مواجهه با حقیقت، از باورهای نادرست خویش دست می‌کشد.
 (۲) آنان که در زنجیر باورهای غلط گرفتارند، منتظر کسی‌اند که حقیقت را نشانشان دهد.
 (۳) آدمیان گرفتار درون غار، با وجود اطلاع از حقایق بیرون از غار، عادتشان را حفظ می‌کنند.
 (۴) مواجهه با حقیقت بیرون از غار، در ابتدا برای هر کسی سخت و دردناک خواهد بود.

۱۲۷- کدام گزینه با توصیف «فردی که باورهای نادرست زندگی‌اش را تشخیص داده و آن‌ها را کنار گذاشته» ناسازگار است؟

- (۱) معنای زندگی‌اش را از دست داده است.
 (۲) توانسته به آزاداندیشی دست یابد.
 (۳) بنیان‌های فکری‌اش را خودش می‌سازد.
 (۴) شخصیتی مستقل کسب کرده است.

۱۲۸- کدام گزینه نادرست است؟

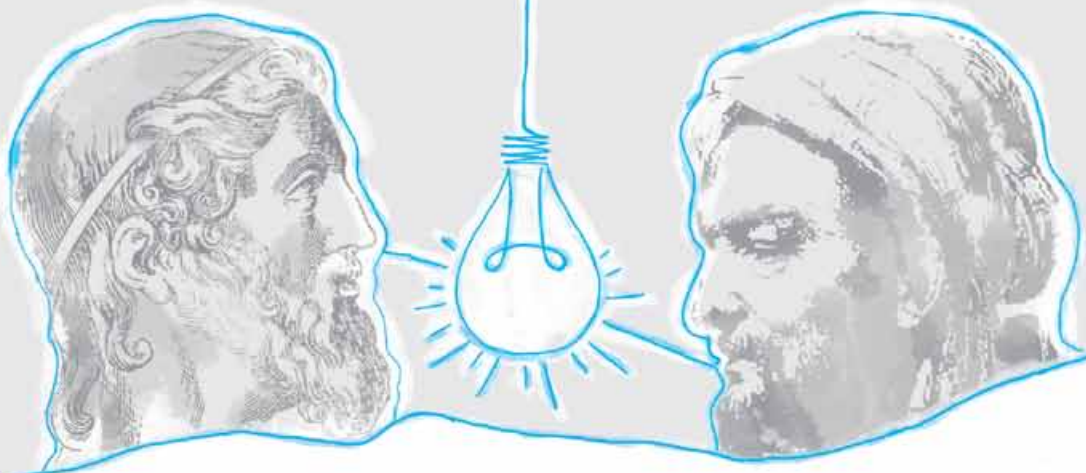
- (۱) فلسفه هر کس در اصل، معنادهنده به زندگی اوست.
 (۲) معنای زندگی هر فرد، طرز فکر او را مشخص می‌کند.
 (۳) اندیشیدن فیلسوفانه، تأمل درباره باورهای زندگی است.
 (۴) برخی باورهای زندگی افراد از سر عادت حفظ شده‌اند.

۱۲۹- کدام گزینه از فواید مستقیم تفکر فلسفی در زندگی محسوب نمی‌شود؟

- (۱) رهایی از عادات غیرمنطقی
 (۲) معنابخشی به زندگی
 (۳) دوری از مغالطه‌ها
 (۴) استقلال در اندیشه

۱۳۰- آیا می‌توانیم بدون آشنایی با دانش فلسفه نیز به فهم فلسفی باورهای زندگی دست یابیم؟

- (۱) خیر؛ زیرا فهم فلسفی باورهای زندگی نیازمند داشتن تخصص در دانش فلسفه است.
 (۲) بله؛ زیرا همه در تفکراتشان دارای استقلال فکری‌اند و سازنده بنیان‌های فکری خویش هستند.
 (۳) خیر؛ زیرا بدون مهارت در فلسفه، افراد توانایی تفکر منطقی و دوری از مغالطه‌ها را ندارند.
 (۴) بله؛ چون هر که به باورهایش و دلایل درستی آن‌ها بیندیشد، وارد تفکر فلسفی شده است.



پاسخ نامه

- ۹۲- **گزینه ۲** ممکن است کسی وارد تفکر فلسفی شود و به باورهایش فکر و آن‌ها را بررسی کند، اما فلسفه نیاموخته باشد.
- ۹۳- **گزینه ۳** ترک باورهای غلط و کسب شخصیت مستقل از نتایج فهم فلسفی است، نه شرط‌های آن (رد گزینه‌های ۱ و ۴). آموختن فلسفه نیز ربطی به فهم فلسفی ندارد (رد گزینه ۲).
- ۹۴- **گزینه ۴** بسیاری از باورهای ما بدون دلیل و صرفاً از روی عادت پذیرفته شده‌اند.
- ۹۵- **گزینه ۴** تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، (۱) غور در همین باورهای مربوط به زندگی است. (۲) آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها. (۳) راه پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست است. در این صورت (وجود موارد سه‌گانه)، این خودمان هستیم که بنیان‌های فکری خود را می‌سازیم و به آزاداندیشی می‌رسیم و شخصیتی مستقل کسب می‌کنیم، اما داشتن باورهایی درست و اخلاقی را همگان دارند که چه‌بسا از سر عادت باشد نه از روی فکر و اندیشه. «همه ما باورهایی درباره جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن داریم و با همین باورها زندگی می‌کنیم. شاید دلایل برخی از این باورها را بدانیم و برای برخی هم دلیلی نداشته باشیم و صرفاً طبق عادت آن‌ها را قبول کرده باشیم».
- ۹۶- **گزینه ۳** داشتن طرز فکر و عقیده درست یا آشنایی با دیدگاه‌های فیلسوفان، لزوماً به معنای متفکر بودن نیست. بسیاری از افراد، با این‌که اصلاً به عقایدشان فکر نکرده‌اند، به پیروی از دیگران، باورهایی درست و منطقی دارند، اما وقتی به ریشه‌های اعتقاداتمان بیندیشیم، وارد تفکر فلسفی شده‌ایم.
- ۹۷- **گزینه ۱** اندیشه فیلسوفانه نوعی تفکر و فعالیت است، در حالی که داشتن یا نداشتن یک عقیده یا هدف، اصلاً فعالیت و تفکر نیست. کشف معنای زندگی در اثر تفکر به باورها و عقایدی شکل می‌گیرد که آن‌ها را تحلیل کرده‌ایم؛ بنابراین غور در باورهای زندگی و کشف معنای آن، اندیشه‌ای فیلسوفانه است.
- ۹۸- **گزینه ۴** عقیده و باور، تفکر نیست بلکه یک نوع دانش (تصور یا تصدیق) است که حتی می‌تواند بدون مبنا و از سر عادت پذیرفته شده باشد.
- ۹۹- **گزینه ۲** فیلسوف کسی است که عقاید و باورهایش را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و کوشیده تا عقاید نادرست را کنار بگذارد و به عقاید درست پایبند بماند، اما شاید هم‌چنان عقیده‌ای داشته باشد که نادرست باشد یا عقیده‌ای داشته باشد که هم درست است و هم مردم دیگر به آن معتقدند.
- ۱۰۰- **گزینه ۴** همه انسان‌ها در زندگی خویش دارای طرز فکر و عقایدی هستند که اگر آن‌ها را تحلیل کنیم، می‌توانیم به اهداف زندگی آن‌ها پی ببریم و بفهمیم زندگی برایشان چه معنایی دارد. بنابراین طرز فکر و باورها و عقاید مردم است که اهداف زندگی آن‌ها را مشخص می‌کند.
- ۱۰۱- **گزینه ۴** تمامی انسان‌ها در زندگی دارای باورها و عقایدی هستند، حال چه این باورها با تفکر انتخاب شده باشند و چه از روی عادت و تقلید از دیگران. به هر حال این باورها مبنای تصمیم‌گیری‌های افراد است و اهداف و معنای زندگی آن‌ها را مشخص می‌کند، اما کسی که بخواهد ریشه باورهایش را بیابد و آن‌ها را بررسی کند، وارد تفکر فلسفی شده است.
- ۱۰۲- **گزینه ۲** وقتی به باورهایمان بیندیشیم و سعی کنیم درستی و نادرستی آن‌ها را بررسی کنیم، در نهایت به فهم فلسفی از باورها خواهیم رسید.
- ۱۰۳- **گزینه ۳** ممکن است انسان فقط براساس تقلید از یک نفر دیگر نیز دارای باورهای درست باشد (رد گزینه ۱) و نیز ممکن است بدون دلیل، عقاید درست دیگران را بپذیرد (رد گزینه ۲) اما آزاداندیشی زمانی به دست می‌آید که خودمان بنیان‌های فکری خویش را بسازیم؛ یعنی در مورد باورهایمان فکر کنیم و درست و نادرست آن‌ها را تشخیص دهیم و عقاید نادرست را کنار بگذاریم. این کار لزوماً نیازمند اطلاع از دانش فلسفه نیست. (رد گزینه ۴)

- ۱۰۴- **گزینه ۴** وقتی کسی کم‌تر اهل تفکر فلسفی باشد، هدف زندگی و معنای زندگی‌اش را از دیگران و دیدگاه‌های مسلط در جامعه‌اش گرفته و در واقع، دنباله‌روی دیگران است. چنین کسی، ممکن است دارای باورهای منطقی و درست یا غیرمنطقی و نادرست باشد.
- ۱۰۵- **گزینه ۴** ممکن است کسی فلسفه خوانده باشد و باورهایش هم‌چنان نادرست باشد (رد گزینه ۱) یا فکر کرده باشد و باورهایش را ارزیابی کرده باشد، اما به دلیل ضعف در تفکر فلسفی و تحلیل منطقی، به نتایج نادرستی رسیده باشد (رد گزینه‌های ۲ و ۳).
- ۱۰۶- **گزینه ۲** تفاوت فیلسوف با مردم عادی در این است که اولاً فیلسوف درباره این سؤالات به نحو جدی فکر می‌کند و ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل می‌شود.
- ۱۰۷- **گزینه ۳** فیلسوف اهل تفکر فلسفی است؛ یعنی تابع عقل و برهان و استدلال است، نه دیدگاه‌های افراد و اشخاص دیگر.
- ۱۰۸- **گزینه ۱** رهایی از غار تعصبات و عادات کار آسانی نیست (رد گزینه ۲). زندگی برتر و جست‌وجوی حقیقت چه بسا برای انسان مشکلاتی داشته باشد که باید آن‌ها را به جان خرید (رد گزینه ۳). برای کشف حقیقت ابتدا باید زنجیر عادات را پاره کرد تا سپس بتوان زبربنایی محکم بنا کرد (رد گزینه ۴).
- ۱۰۹- **گزینه ۲** فیلسوف حقیقی، حقیقت را بر هر چیزی ترجیح می‌دهد.
- ۱۱۰- **گزینه ۲** فلسفه غایت زندگی نیست بلکه روشی برای رسیدن به غایت زندگی یعنی «خوب‌زیستن» است.
- ۱۱۱- **گزینه ۱** فیلسوف واقعی هیچ حرفی را بی‌دلیل نمی‌پذیرد.
- بررسی سایر گزینه‌ها:**
- گزینه (۲): اگر باورها حقیقی باشند، فیلسوف به آن‌ها اعتماد و بر مبنایشان عمل می‌کند.
- گزینه (۳): فیلسوف بر پایه باورهای حقیقی زندگی می‌کند.
- گزینه (۴): فیلسوف واقعی حقیقت را بر هر چیزی ترجیح می‌دهد.
- ۱۱۲- **گزینه ۱** ملاک حقیقت‌داشتن یک عقیده، مطابقت با واقعیت است نه چیز دیگر.
- ۱۱۳- **گزینه ۴** ممکن است هر فردی به باورهایش بیندیشد و دارای باورهای فلسفی باشد (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، اما فیلسوف می‌تواند برای باورهایش دلیل درست بیاورد و استدلال کند، ولی مردم عادی لزوماً نمی‌توانند. در ضمن، هر آدمی براساس باورهایش زندگی می‌کند (رد گزینه ۳).
- ۱۱۴- **گزینه ۲** فیلسوف تابع استدلال و برهان است. ارسطو نیز از طریق استدلال به نتایجی رسیده بود که مخالف دیدگاه‌های استادش بود. بنابراین، گرچه استادش برایش عزیز بود، اما حقیقتی را که با برهان به آن رسیده بود، عزیزتر می‌داشت.
- ۱۱۵- **گزینه ۴** ممکن است اهل فلسفه باشیم و بعد از نقد و ارزیابی باورهای دیگران، باورهای درست آنان را بپذیریم؛ بنابراین جمله درست این است که بگوییم «نمی‌شود اهل فلسفه بود و بدون دلیل، باورهای مردم دیگر را پذیرفت».
- ۱۱۶- **گزینه ۴** داشتن باورهای درست و منطقی لزوماً به معنای این نیست که اهل تفکر فلسفی هستیم. شاید این باورهای درست را برحسب عادت از دیگران گرفته‌ایم.
- ۱۱۷- **گزینه ۱** تمثیل غار، تنها فرایند تفکر فلسفی را تشریح نمی‌کند، بلکه نتایج و تأثیر آن را نیز نشان می‌دهد.
- ۱۱۸- **گزینه ۱** در تمثیل غار افلاطون، آن‌چه نماد حقیقت است، عالم بیرون از غار و موجودات بیرون از غار هستند.

۱۱۹- گزینه «۱» در تمثیل غار افلاطون، آن که در بند گرفتار است، مانند کسی است که در بند باورها و عقاید خود گرفتار شده، بی آنکه بداند حقیقت چیست و آیا باورهایش درست‌اند یا نادرست؛ یعنی چنین فردی هرگز به درستی یا نادرستی باورهایش نیندیشیده است.

۱۲۰- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): این تمثیل مجموعه فلسفه افلاطون است و ربطی به بخش‌های مختلف دانش فلسفه ندارد.

گزینه (۲): رهایی از باورهای نادرست نیازمند تفکر در مورد باورهاست، نه آشنایی با یک تمثیل فلسفی.

گزینه (۳): این تمثیل می‌خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه انسان را به آزادی حقیقی می‌رساند. این آزادی عبارت است از رهایی از باورهای نادرست؛ یعنی همان چیزی که فکر می‌کردیم حقیقت است اما با فلسفه‌ورزی در نهایت می‌فهمیم که فقط سایه‌ای از حقیقت بوده است.

گزینه (۴): تمثیل افلاطون به هیچ‌وجه روش درست تفکر و فلسفه‌ورزی را نشان نمی‌دهد.

۱۲۱- گزینه «۱» براساس تمثیل غار می‌فهمیم که زندگی درون غار زندان عادت‌های نادرست است؛ یعنی عادت به پذیرش باورهایی که از قبل داشته‌ایم و نمی‌خواهیم آن‌ها را تغییر دهیم.

۱۲۲- گزینه «۱» تمثیل غار نشان می‌دهد که فلسفه آدمی را از بند عادت‌ها و باورهای غلط رها می‌کند.

۱۲۳- گزینه «۲» حیرت آن لحظه‌ای است که انسان وارد فلسفه می‌شود و نسبت به باورهایش دچار حیرت می‌شود.

۱۲۴- گزینه «۳» عالم مثال عالم حقیقی و بیرون غار است و عالم درون غار، عالم طبیعت و امور محسوس.

۱۲۵- گزینه «۱» دشواری برخورد با نور و دیدن اشیای واقعی در تمثیل غار، درست برابر است با دشواری ترک عادت و دیدن حقیقت.

۱۲۶- گزینه «۴» حتی آن کسی که از غار خارج می‌شود نیز نمی‌تواند به راحتی حقایق بیرونی را ببیند و بپذیرد. زیرا چشمانش به تاریکی عادت کرده است. بنابراین، مواجهه با حقیقت حتی برای او نیز در ابتدا سخت و دردناک است.

۱۲۷- گزینه «۱» تشخیص نادرستی برخی باورها و کنارگذاشتن آن‌ها، لزوماً به معنای از دست رفتن معنای زندگی نیست؛ زیرا فرد باورهای غلط را با باورهای درست جایگزین می‌کند تا زندگی‌اش معنای درستی بیابد.

۱۲۸- گزینه «۲» طرز فکر و باورهای افراد است که معنای زندگی آن‌ها را مشخص می‌کند، نه برعکس.

۱۲۹- گزینه «۲» هر کسی که در زندگی‌اش دارای باورها و عقایدی است، زندگی‌اش معنایی دارد و این مسئله ربطی به تفکر فلسفی ندارد. تفکر فلسفی موجب می‌شود برای زندگی معنایی درست‌تر و والاتر انتخاب کنیم.

۱۳۰- گزینه «۴» تفکر فلسفی لزوماً داشتن تخصص در دانش فلسفه نیست. انسان‌های غیرفلسوف هم به محض این‌که در مورد دلایل درستی عقاید و ریشه پذیرش آن‌ها می‌اندیشند، وارد تفکر فلسفی شده‌اند؛ پس فهم فلسفی باورها ربطی به آشنایی با دانش فلسفه ندارد.